

الحمد لله الذي ميز النور من الظلام

ثم ان مصنفات جناب كنف الانام مرجع الحاصل العام المولى
 مقام والبحر الهادي لهما صاحب لقوة القدسية الملكية اسوة
 بمقتضى بنين المؤمنين فخر المحققين جناب مستطاب مستغنى عن القاب
 مرزا محمد صاحب الاخبارى وام ظله العالمى وام الايام والليالى



سب ما يشين جناب مستطاب محلى القاب عظمى آب حشمت اياي
 در ارجود و عطا بحر ذخاى برو سخا خورشيد اسفهان جلالت و اا

لزو امره فقامت و اجلال مروج مذهب حو در آن حضرت
 مع اليان حضرت امير المؤمنين عمدة الزمير و تران

جناب سيد محمد مهدي علخان بهادر دانسهر و صلواة

بسم الله الرحمن الرحيم و ان الله يوفى الصالحين

ما هم بجاهدين و ايات اماميه اثنا
 مطيع حسيني بسعي مبرعا استوار است

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE14881

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى اما بعد
انك انچه عجلاله بجواب مسئله كه عاليشان يكالات توانان فضايل
نشان قره عيني و صبي جباب بشارت علينان فقه التدرجيات
الرحمان حسبنا شئ ايمائى بعضى اكابر زمان پيش كروند از قلم
شكسته ام الموالى المغفور المبرور محمد كاظم المعروف به ميرزا بابر على محمد
فقه فى القدر قبل ان يخرج الامر من البدع تشتت
ال بعد رسيو فانه لا يقط بالمصور بعبارت سهل عام فهم
شف معنى الطعام موعوم كرويد و انشد الموقر ابو الباقى
تد عليه داله را كه زن يهوديه زهر داده در گشت
نر اتنا دل كرده مائه اگر تناول كرده همان

زهر علت و فاته شد باینه اقول زهر دادن یهودیه حضرت سید المرسلین
را در گوشت و گذاشتن آنحضرت آنرا در دهن مبارک که فی الجمله
اثرش بی بدن شریف سرایت نموده از روایات فریقین متواتر
الغنی است که احدی غیر مسبوق الشبهه و مقلد خلاف شبهه در
صحت آن نمی تواند کرد و انتقال سرور کائنات صلی الله علیه و
آله از دار قنابد الرقبا و نیل بدرجه شهادت بنهر مثل سائر انبیا و اوصیا
و ائمه هدا علیهم صلوٰة الله الملك الاعلی از منتحیات و یقینات
باین نزد سلفیه امامیه از ضروریات مذہب توان گفت و ادله عقلیه
تواند تعلیمه مؤکد است زیرا که طریای موت که عبارت از انحلال
اشا قوام منقذه است فرع عدم اعتدال مزاج من بطری
علیه الموت میباشد و امرجه آنحضرت سلام الله علیهم اجمعین بر
اعتدال حقیقی بوده و از اینجاست که عصمت از لوازم ذاتیه ایشان
گردید چه صدور عصیان از عاصی بدون غلبه احدی از اخلاط اربعه
غیر متصور پس مردن ایشان که مراد از ان مفارقت ارواح
منقذه از اجساد مطهره باشد موقوف بر قتل است و خوردن آنحضرت
در زاع مسموم هدیه یهودیه بمنعیه در دهن گذاشتن که اثر آن به
بدن شریف سرایت نموده و از اسباب ارتحال آنسرور صلوٰة
الله علیه و آله بفر دوس الاعلی گردید در عده روایات امامیه اثنا
عشریه کثریم التدبیر الخلیفه و اخبار صحاح الهیست و ارد است

و بسبب شهرت روایات فریقین طی کش از ذکر آن می نمایم و علاوه
آن تشریف بردن جناب سیده النساء بهمانی یهود با اطلاع و
اجازت پدر بزرگوار خود صلی الله علیه و آله هم وارد است اما آنکه که
همین زهر یهودیه علت تمامه انتقال آنحضرت صلی الله علیه و آله
شعیا بزرگوار دیگر پس چون زهر دادن و دیگر از اهل کفر و تقاطع بهم مربوط
زهر یهودیه را علت تمامه وفات نمیتوانم گفت بلی سبب اسباب شد
زیرا که منافاه میان بودن هر دو علت انتقال نیست و علی ای
تقدیر قبول فرمودن آنحضرت دعوت یهود و یا خوردن گوشت
غیر ستاده شان پس دلیل طهارت ایشان نمی تواند شد و نه حجت
اباحت اکل ذیجه شان چرا که میان فرستادن شخص طعام در
گوشت را و طبع و فح او از دست خود ملازمت نیست در بلاد و آبها
است که اکثر یهودیت پرستان با علم اجتناب شیعیان از خوردن
طعام مس کرده شان و مسلمانان با واقفیت اجتناب هر دو ان
از مسلمانان بحجت ارتباط سلسله ملاقات و مودت فیما بین یکی
ضیافت دیگری میکنند بنود را انکار از قبول دعوت مومن
می باشد و نه مومن را زیرا که هر یک را علم براعات مذہب دیگری
در اکل و شرب یقینی میباشد همچنین مادر شهر خود مشاهده نمودیم
که تا زمان خلد منزل نصیر الدین حیدر پادشاه او ده مرحوم بلکه تا
عبدالحمید علی شاه معفور نیز رسم و راه چاه پانی و طعام خوری شان

پہلے

مرض الموت است یقین و موقوف داشتن او ایمان باطنی
 خود را بر اخبار و نه مردن آنحضرت چنانکه عند الاستفسار بیان
 کرده که ما در بعضی روایات منافی اطهار اسلام نیست قال
 احادیث تفسیر آیه و طعام الذین اوتوا الكتاب حل
 لکم و طعامکم حل لہم چه طور وارد است و مراد از
 طعام چیست اقول مفسرین در تفسیر آیه کرمیه اختلاف دارند اکثر
 اهل سنت و جماعت و بعضی از شذوذ اصحاب ما ذابح اهل کتاب
 مراد گرفته اند و بعضی ذابح و اطعمه را نیز در اخبار اهل بیت علیهم
 السلام مراد از ان جنوب و اشیائشها است که ما رواه الشيخ باسناد
 روایت کرده است
 عن قتیبہ قال قال رجل ابا عبد الله عليه السلام واما
 خود از قتیبہ گفت با اسم الله الحی و القیوم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و من
 عنده فقال لا الغنم فربما قتیها الیہودی والنصرانی
 حاضر خدمت شریف شان بودم پس گفت ان مرد گوشتد از این فرسیم بچراگاه و در آن
 فیعرض فیہا العاوض فذبح انا کل ذبیحۃ فقال
 یودی و نصرانی می باشد پس عارض می شود از عارضین ہم میکنند آن یودی
 ابو عبد الله عليه السلام لا تدخل تمنہا فی مالک
 و نصرانی ایما خوریم ذبح کرده اودا جواب فرموده آنحضرت داخل کنی قیمت فروخت آن ذبیحہ
 ولا تأکلہا فانما هو اسم ولا یومن علیہ الا مسلم
 در مال خود و مخور از این چنین نیست که ذبح از اسم خداست و ما مؤمن نباشد مگر مسلمان

مسلمه فقال له الرجل احل لكم الطيبات وطعام :

پس گفت از آن حضرت انرد قوله تع احل یعنی حلال کرده شده برای شما با کمال و با طهارت

الذین او تو الكتاب حل لكم وطعامكم حل

ان کسانی که داده شدند کتاب حلال است برای شما و طعام شما حلال است

لهم فقال كان ابي يقول انما هي الجبوب الشبهان

برای ایشان پس فرمود ان حضرت بود پدرم که میفرمود جز این نیست که مراد از طعام

در ولایت دیگر هم مؤمنانست و فیروز آبادی و غیره او نوعین در ذکر

معنی طعام گندم را مقدم بر ما یطعم کرده اند و به تبع سیر مستفاد

میشود که در اطلاق اهل حجاز و یشرب متبادر از لفظ طعام گندم

بوده است متنازل شد تعالی بجا و رتبه القرآن و همچو استعمال در

مخاورات و عرف عربی عزیز است مثل و آیه که فرس را نماز میگیرند

و مطیبه که در عرف اهل عراق عند الاطلاق غیر جز از ان متبادر نیست

اما شبه عدم فائده تخصیص چه خوب از غیر اهل کتاب نیز میتوان

گرفت پس مدفوع است بآنکه فائده آن دفع و ایه مومنین است

بجاست خوب نیز بجزد ملکیت و من اهل کتاب چون در صدر آیه

مذکوره تخصیص تحلیل لطیبات فرموده مومنین را و ایه خمس

خوب هم بجاست شان باقی ماند لهذا تصریح به حلایت آن

فرموده و بعد ورود اخبار ابلیت علیهم السلام که اعلم بجائی است

اند در تفسیر آیه اقوال مفسرین که بعضی خرمن و تخمین تفسیر قرآن

يُؤْمِنُ عَلَى الْأَسْمِ إِلَّا الْمُسْلِمَ وَمِنْهَا مَا رَوَاهُ يَسْنَادُهُ

برگرفتن اسم خداست باشد مگر مومن آنچه روایت کرده است مستند خود

الحسين بن المنذر قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام

أزحسين بن منذر گفت عرض کردم از حضرت صادق علیه السلام

أيا فتكاري هو لا أكمل كراد في إقطاع العنبر

در ستیکه ما بکریه میگیریم این کرده کردن را برای گلهائی گوسفندان که شبانی

انما هم عبده انهم ان اشباه ذلك فتسقط العاطلة فيلزم

نماید و بنسبتند ایشان مگر انش پستان و مانندان پس می افتند گوسفندی پیش با

و يبيعونها قال ما احبان ففعله في ماله انما الله

میکنند ایشان انرا و بفروشدند فروود دوست بندارم که بکنی این کار را در مال خود و بچ

اسم ولا يؤمن على الاسم الا المسلم ومنها ما رواه

نیست مگر اسم و امن کرده نمیشود بر اسم خدا مگر مسلمان و آنچه روایت کرده از

ياسناداه عن اسمعيل بن جابر قال قال ابو عبد الله عليه

اسمعيل بن جابر گفت نسردود حضرت امام جعفر صادق علیه

السلام لا تأكل ذبا يجهه وتأكل في انبتهم يني

السلام مخور ذبح کرده ایشانرا و مخور در ظرف ایشان و مراد آن حضرت

اهل الكتاب ومنها ما رواه عن زبيدة الشامي قال

این کتاب بودند و آنچه روایت کرده از زبید شامی گفت سوال کرده شد بنابر صادق

سئل ابو عبد الله عليه السلام عن شيء الذي قال

عليه السلام
از ذبح کرده ایلی و نه گفت

لا تأكله ان سمى وان لم يسم ما رواه باسناده

گفت مخور انرا اگر اسم خدا بر ذبح گیرد یا بگیرد

عن محمد بن محمد عن ابی جعفر علیه السلام قال

گفت عرض کردم از حضرت

سئله عن نضار العرب الوكل ذبا یحتم فقال کان

محمد باقر از حال نصاری عرب ایام خورده شود ذبا یحتم ایشان پس فرمود بود

علی علیه السلام یحتمی عن ذبا یحتمی عن صیدهم

علی ابن ابیطالب علیه السلام یحتمی میفرمود از ذبا یحتم ایشان و از شکار کرده شان

وعن منائهم ومنها ما رواه عن محمد بن قیس عن
و از شکار کت شان

ابی جعفر علیه السلام قال قال امیر المومنین علیه

گفت محمد باقر که فرمود امیر المومنین علیه السلام

السلام ۳ لا تأكلوا ذبیحة نصاری العرب فانهم

خورید ذبیحه نصاری عرب را پس بدو شکی

لیسوا من اهل الكتاب ومنها ما رواه عن

نیستند ایشان از اهل کتاب

شعیب بن قریظ قال كنت عند ابی عبد الله علیه

گفت بودم نزد امام جعفر صادق علیه السلام و

السلام ومعنا ابو بصیر و اناس من الجبل یسكنونه عن

همراه ما ابو بصیر بوده و اشخاصی چند از کوه سحال میگردند انحضرت

عن ذبائح اهل التائب فقال لهم قد سمعتم ما قال الله
از ذبائح اهل کتاب پس فرمود ان حضرت از ایشان پرسید که
تعالی فی کتابه فقالوا لحت ان نجبرنا فقال لا یا کلوه
تفیده این آنچه خدا فرموده است در کتاب خود پس عرض کرد دست
و منها ما رواه باسناده عن الحسين الاحمسي عن
میدارم که شنیدم خبری از حال آن پس فرمود بخورید از آنرا

ابی عبد الله عليه السلام قال قال ائمتنا صلوات الله ان

بدرستی که همایه داریم مصاب و اومی اردیهو و برا

لنا جادا قصایا و هو یحیی یهودی فبذبح له حتی تشیر
پس پنج میکند برای او تا که بخورد از او

منه الیهود فقال لا تأکل ذبیحته ولا تشتر منه و ما رواه
یهود پس فرمود ان حضرت بخور ذبیحه آنرا و مخور آنرا

باسناده عن حمید بن المثنی عن الصادق علیه السلام انه سأل عن
بدرستی که سوال کرد حمید

ذبیحة الیهودی والنصرانی فقال لا تقربوها و غیوها
از امام موسی کاظم از ذبیحه یهودی و نصرانی پس فرمود ان حضرت نزدیک

عن الاخبار الکثیرة الواردة فی هذا المعنی و مراد
این مروی و غیر اینها از اخبار کثیره دارد در این باب

این اخبار بر مقصود مستقی از بیان است و اما اخباریکه دلالت

بر این است و بیجه شان مطلقا خواه مشروطا بسمع التسمیه و ادوار
 پس مقادست عملا باخبار کثیره نمیتواند کرد و بسبب کثرتها و کثرت
 روایات و اولاد و شهرت باین اصحاب بل کون مضمونها مجعلا علیه
 بنیسم عملا ثانیاً و توانها بالنصوص القرآنیة کقوله تعالی انما المشکون
 نجس و قوله تعالی لا تأکلوا مما له یدکوا اسم الله علیه ثالثاً و
 بخالفها فتاوی الفقهاء الاربعة من اهل السنه رابعاً و لما یسئل الیه
 حکامهم و قضاتهم خامساً و لموافقتها لاحتیاط الواجب مراعاته
 فی الدین سادساً و بصراحتها فی المطلوب سابعاً و غیر ذلک مما
 یطول بذکره الکلام و یخالف الاختصار المقصود فی هذا المقام و اما
 آیه مذکوره پس انهم بحجت تشابه آن در ادوار مراد خدا بلبیان
 مفسر قسیم بوجه عدیده تحت مجوزین نمیتواند شد و الا آنکه قرآن مجید خطاب
 باری تعالی است بالذات سوی جمیع و که ادعای مراد خود تبصر
 و تلویح و هم کلمات و اشارات علی وفق عقل و فهم مخاطب فرموده
 ادراک مقصود او تعالی و رسیدن افهام ناقصه عباد مکلفین غیر
 مخاطبین بجل و مقام عقل و فهم مخاطب ضرور نیست پس
 عاشق و معشوق رمز نیست مگر ام الکاتبین را هم خبر نیست و
 قال نعم هو الذی انزل علیک الکتاب فیه آیات محکمات
 انما است که نازل کرد بر تو ای محمد کتاب را در آن کتاب الیه محکمات اند
 هن ام الکتاب و آخر متشابهاً فاما الذین فی
 الیه اصل کتاب اند و دیگر آیات متشابهاً اند پس آنکه است

فی قلوبهم زینح فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و
 دروهای ایشان رنگ کفر و نفاق است پس پیروی میسند آن آیات را
 ابتغاء تاویل و ما یعلم تاویل الله و الا رسخون
 که متشابه اند از آن برای طلب فتنه و طلب تاویل بگیران حال آنکه نمیدانند
 فی العلم و قال تعالی انه ذکوک و لقومک و غیرها
 تاویل نرا مگر خدا و کسانی که را سخ اند و علم نمیدارستیکه قرآن ذکر است مرترا
 من الایات و الروایات کقول التبی صلی الله

و قوم ترا
 علیه و آله المروی بطرق الضریقین من فسر القرآن براین
 هر که تفسیر کند قرآن را براس

فلیستو مقعد من التارک قول الامام علیه
 خود پس باید که قرار دهد جاس قرار خود از جهنم نمیداند قرآنرا مگر کسی که خطاب
 السلام انما یعرف القرآن من خو طیب وایه مذکوره از افاده قطع تمیز
 مراد الهی و تعمیم اباحت طعام سان مطلقا قاصر بلکه ثابت به بیان

مفسر قییم تخصیص آن مجبور است فکیف یکون حجة للقائل دوم
 آنکه قوله تعالی طعام الذین او قوا کتاب الایه قضیه غیر
 مسوره است و آن ملازم خبری می باشد کما تقریر فی مقهره
 و حلال بودن بعض طعام مستلزم طهیت کل طعام نیست و آن
 منافی مطلب مستدل است فلا ینقض حجة له سوم آنکه اباحت

کل طعام یهود و نصاری بضرورت دین خفیف سید المرسلین صلی
 الله علیه و آله منقح است زیرا که از مطبوعات شان اشیائی میباشد
 که حرمت آن یقینی است بالاتفاق پس مراد از طعام اهل کتاب بعض طعام
 شان خواهد شد لامحاله پس قابلیت حجت برای خصم نخواهد داشت
 و نه منافی مطلب ما میباشد چه هم می گویم که بعض طعام اهل کتاب که
 مراد از آن حبوب است حلال است چهارم آنکه اضافت لفظ طعام
 سوئی اهل کتاب ظاهرالامی است یعنی طعام که برای اهل کتاب
 باشد حلال است و متبادر از لام تملیک است یعنی طعام مملوک
 اهل کتاب و مفاد آن تجلیل مع و شرای طعام با اهل کتاب میباشد
 نخوردن و نوش کردن خاصه و آن منافات بمقصود ما ندارد پنجم آنکه
 اگر اضافت کلام با اهل کتاب ای تخصیص تعیین باشد پس لول آن
 حلیت خوردن طعام مخصوص اهل کتاب خواهد شد و این بضرورت
 دین باطل است زیرا که اکثر طعام مخصوص خوردنی شان حرام است
 بالاتفاق ششم آنکه برای اضافت ادنی ملائمه کافی است و علی هذا
 دلالت طعام الدین الایه بر حلیت طعامی خواهد شد که مناسبت با سبزه
 و نصاری داشته باشد مثل مدیه شان با علم طهارت و یا بودن آن
 از تجارت و یا از مبیعات محله یا قریه یا سوق شان یا دیگر منزل مباح
 برای شان بود و این مضاد و منافی مطلوب ما نیست که حجت خصم باشد
 هفتم آنکه لفظ الکتاب نیز با جمال تشابه تام دارد چه حرف تعریف اگر برای

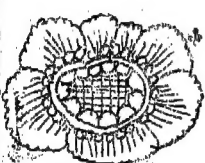
اگر برای عهد باشد پس بعد بیان مخاطب کتاب معهود الیه را انحصار
 بحلیت طعام اهل همان کتاب خواهد داشت بدیگری تعلق نگیرد و اگر
 برای حبس استغراق باشد پس مدعی نزول کتاب حتی بنوعین
 نزول بسیار بعد برای مهادن بود و محسوس مدعیین کتاب روشت ساحر
 تمسک بآن تواند کرد و ذلک منقی بالضرورت نعم آنکه الذین او تو الکتاب
 بدلالة الترانیه عقلیه خارجییه و ال بر آن است که ان اشخاص که کتاب
 با ایشان داده شده اخذ ان کتاب باشد بجملة فرق ادعا بودند از اهل کتاب میکنند
 آنکه بر فرض تسلیم و تنزل و قطع نظر عما ذکر و غیر ذلک چون با جماع
 امت جمع قرآن و ائمه که بدست است جمع عثمانی بر غیر ترتیب ولی
 شده و از اینجا است که آیات مدینه و سور مکیه و بالعکس باین قرار در روایات
 فریقین جمع شده اند پس ایضا المشرکون نجس لا خیر فی حلیت طعام
 فرق اهل کتاب که اعتقادشان مستلزم شرک باشد تواند شد و از این
 آنکه در صورت نبودن قرآن بر ترتیب نزولی محتمل که جامع قول الله
 تعالی اهل لکم الطیبات را از جای دیگر آورده به طعام الذین او تو الکتاب
 الایه ضم نمود و نزول آن بعد این باشد و از اینجا است که آنکه اهل بیت علیهم
 السلام در اخبار کثیره اخبار فرمودند که لیس شی العاد عن عقول
 الرجال من تفسیر القرآن ان الایه نزلت و لهائی شی
 و او وسطها فی شی و آخرها فی شی و اذا قام الاحتمال لطل
 الاستنباط اول و آخرهم آنکه طعام الذین او تو الکتاب لی اخر الا

بدلالت قطیحه الترامیه دال است بر آن که هر یکی از اهل کتاب و
مسلمانان را میرسد دعوت طعام و ضیافت همدگر یعنی اجرای طریق
مروت و اتحاد و ملاقات چنانکه طعامکم حل لهم قرینه این معنی است
چه اهل کتاب باج قرآن بنوده اند که جناب اقدس الهی حلیت طعام
مسلمین برای شان بیان فرموده و نه حلال دانستن شان طعام مسلمین
را علت تامة تحلیل برای مسلمین بوده بلکه در دایه حسب محاوره ناس
شده که هنگام تجویز سلوک طریق ربط و اتحاد همچو کلام و خطاب می نماید
مثلاً میگویند با هم بخورید و بیایید و بروید و مثل گک و ضیافت دیگر را
مستلزم آن نیست که میزبان طعام را از دست خود به نزد فلا تگون
حجة للنی صم و یا لجملة آیه مذکوره بسبب تشابه تام که در دلالت خود بر
مراد الهی وارد بلا بیان تفسیر تیم عالم مقصود خدا حجت تواند
شد و اهل بیت و ائمه تفسیر قرآن و عالمین بر ادلک منان در بیان
مراد او تعالی طعام را بجنوب تفسیر فرموده اند پس تعیم طعام خلاف
بیان امام علیه السلام من باب تکذیب و علیه السلام بلکه تکذیب بلکه
علام خواهد شد مردن مذهب شیعی در غیر مقام ضرورت تکلم به همچو کلام دست
ند اند تکلیف المصیر الیه که لا یخفی علی فی الامام لم یحق ان است
که مسئله از ضروریات دین و مذهب نیست بلکه از مسایل فقیه تطریر میباشد
که اگر مجتهدی صاحب بلکه استنباط جامع شرائط اجتهاد به بذل جهد و
در مرعاة طرق اجتهاد قایل با بابت مطلقاً خواه مشترکاً شود و کسی را

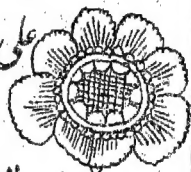
از حوام شیعه تقلید او درین معنی نماید بنا بر تمار متاخرین امامیه ما خود
خواهیم شد و همچنین اگر محدثی عارف احکام متبع اخبار ائمه امام علیهم
السلام بعد متبع تمام و تفحص در فهم مرام من باب ترجیح بعض اخبار
بر بعض خواه من باب التسلیم با جازت اکل طعام اهل کتاب و عوام
شیعه اتباع و اطاعت او نمایند نزد ما ما جور و مثاب باشند اما باید دانست
که آنچه همه اختلاف اقوال و فتاوی علمای امامیه در اباحت و حرمت
طعام و ذبایح اهل کتاب ذکر نمودم در طعام و ذبایح کسانی از اهل
کتاب بوده است که از دین و ملت خود ارتداد و انحراف نکرده باشند
و در اعتقاد و افعال متبع کتاب مثل بر بنی شان بوده باشند و از
منهیات و ممنوعات کتب سماویه احتراز و اجتناب زندگسایند که مرعات
طریقه معتقده خود از دست داده اکتفا بر اسم نصرانیت و یهودیت کرده
در ماکولات و مشروبات طاعت نفس مینمایند و در افعال و اقوال
خلاف مفاد توریت و انجیل و دیگر کتب سماویه با کتاب منیهات و
ممنوعات شریعت موسی و عیسی علی نبینا و اله و علیهم السلام اصرار
و انهماک میورزند که اجتناب از ماکولات و مشروبات مجحوله شان نزد
جمله امامیه اثنا عشریه در غیر ضرورت شرعی واجب و لازم است
پس اگر شخصی متدین متبع شریعه غوامی احمدیه و مطیع مائه بیضا خفیه
بجهت تقلید مجتهد قائل بحرمت و یا من باب احتیاط که در مسلک ما
مراعاتش واجب و یا عملاً متفق علیه و تحرزا عن مختلف فیه و هم نظر

بعدالت حاکم وقت که تصریحی از دین و مذہب رعیت ندارد و ضرورت
استعمال ندیده اجتناب از اکل و شرب طعام نماید عند الناس
ممدوح و عند الله مشاب و ما جور خواهد شد اما الضرورت قبیح المحدث
بلا این و نبات

وقع الفراغ يوم الخامس من العشر الثاني من الشهر السادس من
السنة الساتين المائة الثالثة من لاف الثاني من الهجرة المصطفوية



التماس



على ماجرا الف الف الصلوة والتحية
طالبان علم و فقیه و پیروان ایمة طاهرين صلواة الله علیهم اجمعین
را فزوده باد که الشان الله المستعان رساله مولفه مصنف دام ظله العالمی
در معنی حدیث الحسین منی و انا من الحسین و اثبات بودن
اشهد ان امیر المومنین امام المتقین علیاً ولی الله از فضول اذان
واقامة بجواب سوال بعضی از اهل کلمة عنقریب این مطبع حلیه
خواهد پوشید



سید عابد علی کتب فروش محله وزیر گنج

نامه سانه نورالاسلام کشف معنی الطام

ح	ج	ح	ج	ح	ج
۴	میو	۱۱	۳	نحت	نحت
۱۴	خلیفه	۱۱	۳	نخبر	نخبر
۱۰	که فر	۱۱	۳	یا کلو	یا کلو
۴	برند	۱۱	۴	جواد	جواد
۴	ما حبیب	۱۱	۱۵	حیه	فی
۱۱	بقاد	۱۲	۳	بیم	بیم
۴	ورر	۱۲	۱۵	نینه	منه
۱۱	کشت	۱۲	۱۰	ولن	ازان
۱۱	میکنند	۱۳	۱۴	ما یار	ما یار
۱	تنها	۱۳	۱۵	تقریر	تقریر
۱	بر فکر	۱۳	۱۵	یا دیگر	یا دیگر
۱	تقریر	۱۴	۱۶	ساده	ساده
	آنا				
	عبداللہ				
	قائم				
	القول				

ساده الفیضات

CALL No. { ۱۲۱-۵۹ } (R) ACC. NO. ۱۰۸۸۱

AUTHOR ف. م. م. م.

Class No. ۱۲۱-۵۹ Book No. ۱۲۱ (R) Acc. No. ۱۰۸۸۱

Author ف. م. م. م.

Title ف. م. م. م.

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

AT THE TIME



MAULANA AZAD LIBRARY

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

